درآمدي بر مسائل سياسي دکترين مهدويت

 غلام رضا بهروزلک

اشاره:

مهدويت آموزه‌اي فراگير بوده و تمامي ابعاد زندگي انسان را در بر مي‌گيرد. يکي از حوزه‌هاي مطالعاتي آن مباحث سياسي است اين نوشتار در صدد است با مفهوم شناسي سياست و مباحث سياسي مهدويت، به طبقه‌بندي و شناسايي مسائل آن بپردازد با توجه به گسترش مطالعات مهدويت و شکل گيري گرايشهاي مطالعاتي ـ پژوهشي مختلف در اين حوزه ضرورت دارد محققان علاقه‌مند به گرايش مطالعات سياسي مهدويت طبقه‌بندي مباحث سياسي مهدويت آشنا شده و با بصيرت بيشتري وارد آن شوند.

براي اين منظور در هر کدام از اين طبقه‌بندي‌ها سعي شده است برخي از مهمترين مسائل مربوطه شناسايي و معرفي شوند.

مقدمه

يکي از حوزه‌هاي مطالعاتي و گرايش‌هاي رشته تخصصي مهدويت، گرايش سياسي ـ اجتماعي است. غالب گرايش‌هاي مطالعاتي مهدويت اسلامي ميان رشته‌اي بوده و بين مهدويت اسلامي و حوزه‌هاي مختلف دين پژوهي و رشته‌هاي علوم انساني، ارتباط برقرار

مي‌کنند. مطالعات سياسي مهدويت نيز در واقع بين مباحث علوم سياسي و به‌ويژه انديشه سياسي اسلام و ديگر حوزه‌هاي معارف اسلامي مشترک هستند و لازم است پيش از ورود به اين حوزه مطالعاتي، نمايي کلي از ويژگي‌هاي مباحث سياسي مهدويت ترسيم شود تا پژوهشگران اين حوزه چشم‌انداز مناسبي از مباحث سياسي مهدويت داشته باشند و بتوانند با اشراف و بصيرت بيش‌تري، اين حوزه مطالعاتي را پي‌گيري نمايند.

مباحث مهدويت غالباً از منظر کلامي يا تاريخي مدّ نظر قرار مي‌گيرند، امّا در واقع، مباحث مهدويت از منظرهاي مختلف قابل طرح است. در انديشه سياسي شيعي با توجه به محوريت آموزه امامت، مباحث سياسي مهدويت از اهميت ويژه‌اي برخوردار هستند. زيرا از يک سو، مهدويت با آموزه امامت پيوند خورده است و از سوي ديگر با تحقق حکومت جهاني مهدوي، آرمان مدينه فاضله اسلامي محقّق مي‌شود و ظلم و ستم از دنيا رخت برمي‌بندد. از اين جهت آموزه مهدويت اسلامي، ابعاد سياسي بسيار مهمي در معارف اسلامي دارد و شايسته است با نگرش تخصصي و با استفاده از دست‌آوردهاي علوم سياسي مورد بررسي قرار گيرد.

براي ورود به مباحث سياسي مهدويت لازم است ابتدا به مسأله‌شناسي مباحث سياسي مهدويت پرداخته شود و در ضمن آن رهيافت‌هاي مختلفي که در بررسي اين مباحث کاربرد دارند، شناسايي شوند. اين رهيافت‌ها گاه در قالب گرايش‌هاي مختلف علوم سياسي است و از اين جهت لازم است مروري بر گرايش‌هاي مختلف علوم سياسي و ارتباط آن‌ها با مباحث مهدويت نيز صورت پذيرد. از اين رو ابتدا با مروري بر مفهوم سياست و رويکردهاي مختلف به سياست در جهان امروز، مباحث مهدويت در قالب گرايش‌هاي مختلف علوم سياسي بررسي خواهد شد.

مفهوم سياست در آموزه مهدويت

گاه به انديشه مهدويت در اسلام ، آموزه يا دکترين مهدويت مي‌گويند. در فرهنگ و بستر دکترين چنين تعريف شده است:

1. آموزه، دستور العمل؛

2. الف) آن چه آموخته شده است؛

ب) اصل ياموضوع يامجموعه‌اي از اصول دريک شاخه دانش يا يک نظام اعتقادي ـ‌ ديني؛

ج) اصل حقوقي که از تصميمات گذشته به دست آمده است؛

د) اعلان سياست بنيادين حکومت به‌ويژه درعرصه روابط بين‌الملل.

دکترين در دائرة المعارف‌هاي ويکي پيديا و لينوکس نيز چنين تعريف شده است:

1. دکترين بيش‌تر درباره مجموعه اعتقادات ديني به‌ويژه اعتقاداتي که از سوي کليسا مطرح شده،‌ به کار مي‌رود.

2. هم چنين در مورد اصل حقوقي در سنّت‌هاي حقوقي عرفي که طي تصميمات گذشته‌ تاريخي شکل گرفته است، به کار مي‌رود.

3. دکترين‌ درسياست خارجي ، عبارت است از مجموعه قواعد بنياديني که در اجراي سياست خارجي يک کشور اِعمال مي‌شود. از اين رو، دکترين هم‌آهنگي فراخي را بيان‌مي‌کند که طي طيفي از اقدامات و اعمال درست تلقي شده است.دکترين در اين معنا، همواره بيان‌گر ابتکارات يک رهبر سياسي خاص است که به نام وي خوانده مي‌شود، مثل دکترين مونرئه و دکترين آيزنهاور. در امريکا رسم است که هر رئيس جمهوري دکترين خود را نيز داشته باشد.

گاهي دکترين تنها واژه‌اي بلندپروازانه است براي يک شعار. هم‌چنين دکترين درباره مفهومي از يک فرايند عمليات پيچيده در جنگ به کار مي‌رود. نمونه بارز آن، دکترين تاکتيکي است که در آن مجموعه‌اي از مانورها، نيروها و تسليحات خاص به مثابه يک ره‌يافت پيش فرض در حمله خاص به کار گرفته مي شود.

با توجه به کاربرد دکترين در آموزه‌هاي اعتقادي، از واژه دکترين واژه ديگري در زبان انگليسي به صورت indoctrination ساخته شده که در مقابل واژه تعليم يا education ، پذيرش انفعالي را بيان مي‌کند. (See: Internet Source ,1). به لحاظ ريشه شناختي، واژه دکترين ازکلمه لاتين didacheگرفته‌شده که‌به‌معناي گرفتن‌ودريافت‌کردن‌است. درمتن يوناني عهد جديد دو واژه براي دکترين به کار رفته است:didache و didaskalia. هر دو واژه به معناي آموزه، دستورالعمل، تعليم و تبيين به کار رفته‌اند. در انجيل آمده است که مسيح دکترين را مي‌آموزد. (Matt. 7:28, 22:33; Mk. 1:22, 4:2, 11:18, 12:38; Luke 4:32, etc. ) بنابراين ديدگاه، دکترين واقعي از آن خداست. از حضرت مسيح نقل شده که:

"دکترين من مال من نيست، بلکه از آن خداست که مرا فرستاده است."

(John 7:16).

در نسخه جيمز کينگ عهد عتيق، واژه آموزه شش بار و معمولا در ترجمه واژه عبري leqakh به معناي دستورالعمل يا در معناي دقيق‌‌تر "آن چه بايد دريافت شود" به کار رفته است. اين واژه در متن عهد جديد جيمز کينگ نيز بيش از پنجاه بار به کار رفته است که اغلب در مورد تعليم يا دستورالعمل‌هاي عيسي مسيح و کمتر در مورد تعاليم ديگران به کار رفته است. دکترين در کاربرد مفرد خود تنها به تعاليم مسيح گفته شده است، و در کاربرد جمع خود، در مورد تعاليم ديگران که باطل محسوب مي‌شوند. (See: Internet Source, 2)

با توجه به معاني‌اي که از واژه دکترين در فرهنگ مسيحي- غربي وجود دارد، مي‌بايست بر نقش آموزه‌هاي ديني در معناي اين واژه تأکيد کرد. ريشه اين لغت نيز به معناي دستورالعمل و راهنماست. با چنين محتوايي، واژه دکترين در زندگي غير ديني نيز رواج يافته است. واژه دکترين در عرصه سياسي ـ اجتماعي بيش‌تر ديدگاه‌هاي اعلامي و سياست‌هاي رهبران سياسي را بيان مي‌کند.

در صورتي که ما در سنّت اسلامي از دکترين مهدويت سخن بگوييم، مي‌بايست آن را در سياق ديني همانند سنت مسيحي به کار ببريم. از اين رو، دکترين مهدويت شامل آموزه‌هاي اسلامي در باره منجي موعود و زندگي در مدينه فاضله اسلامي خواهد بود. طبيعي است با توجه به ويژگي کلان آموزه مهدويت اسلامي، ابعاد مختلفي از آن را مي‌توان استخراج و تبيين نمود. يکي از ابعاد مهم و پر‌اهميت آموزه مهدويت اسلامي، ابعاد سياسي ـ اجتماعي آن است که در اين نوشتار سعي مي‌شود مسائل سياسي آن طبقه‌بندي و به صورت اجمالي شمرده شوند.

رويکرد به سياست در تفکّر اسلامي، غايت‌گرايانه و فضيلت‌گرايانه است. حتي در تفکّر اسلامي، مفهوم سياست دقيق‌تر از ديگر نگرش‌هاي غايت‌گرايانه مي‌نمايد. نگرش اسلامي با نگرش غايت‌گرايانه يونان باستان متفاوت است که بنابراين، سعادت اخروي، سعادتي نهايي است و در پي سعادت دنيوي؛ يعني سياست، فرايندي است که ضمن زمينه‌سازي فضيلت در اين دنيا، زمينه سعادت اخروي را تأمين مي‌کند. در مباحث سياسي مهدويت، ماهيت سياست و جهت‌گيري‌ها براساس راهبرد به فضيلت و سياست صورت مي‌گيرد. در اين مباحث، خود فعل سياسي مورد توجّه است، يا دانش به چنين فعلي.

چيستي مفهوم سياست

اولين بحث در مورد سياست تبيين مفهومي آن است و پرداختن به اين پرسش که سياست چيست؟ چرا که اگر بخواهيم مباحث سياسي مهدويت را شناسايي و پي‌گيري کنيم، ابتدا بايد تعريفي از سياست داشته باشيم تا به دنبال چيزي ناشناخته نباشيم.

در مفهوم شناسي سياست ابتدا بايد يادآور شد که اصطلاح سياست هم در مورد خود فعل سياسي و هم در مورد علم به آن، يعني در مورد علم سياست به کار رفته است. نام برخي از علوم چنين است که هم به معناي خود موضوع و پديده مورد نظر است و هم به معناي دانش مربوط به آن پديده يا موضوع مورد مطالعه. اصطلاح تاريخ نيز چنين است. تاريخ گاه در معناي نفس حوادث واقعي تاريخي به کار مي‌رود و از آن به تاريخ يک تعبير مي‌کنند و گاه به معناي علم به حوادث تاريخي است که از مقوله علم و دانش است و آن را تاريخ دو مي‌خوانند . اصطلاح سياست نيز چنين است. گاه مراد از سياست فعل خارجي است و بر نفس رابطة خاصي دلالت دارد که در عرصه اجتماعي بين انسان‌ها رخ مي‌دهد. گاه سياست عبارتست از علم به چگونگي اين روابط. در اين بحث مراد ما از سياست عمدتاً همان فعل سياسي است. يعني

مي‌خواهيم اين مسأله را بررسي نماييم که در معارف مهدوي، رابطه سياسي در جامعه اسلامي چگونه سامان مي‌يابد و در نتيجه بهترين وضعيت مطلوب در عرصه سياسي از اين منظر چيست. البته در صورت لزوم به سياست به معناي دانش خاص نيز اشاره خواهيم نمود.

مباحث گسترده‌اي راجع به لفظ سياست در زبان‌هاي عمده جهان اسلام (عربي، فارسي و ترکي) يا معادل آن در زبان‌هاي لاتين وجود دارد . پرداختن به آن در اين مختصر ضرورتي ندارد و محور بحث معناي اصطلاحي سياست است.

اگر بخواهيم جامع‌ترين تعريف را از فعل سياسي ارائه کنيم بايد به مفهوم قدرت در مطالعات سياسي توجه نماييم. شايد جامع‌ترين تعريف از فعل سياسي عبارت باشد از رابطه قدرت در جامعه. برخي هم سياست را با دولت پيوند مي‌زنند. برخي معتقدند سياست عبارت است از کاري که دولت انجام مي‌دهد. تعاريف ديگري نيز مطرح شده است. در سنت اسلامي هم مراد از سياست، استصلاح خلق است.

به هر حال، چه مراد از سياست قدرت باشد، چه دولت و چه استصلاح، سياست نوعي رابطه راهبري در عرصه اجتماعي است. طبعا هر نوع راهبري مستلزم رابطه قدرت مي‌باشد. رابطه قدرت در هر نوع تعريفي که از آن بخواهيم ارائه بدهيم، بيانگر تأثير و اِعمال اراده

مي‌باشد. يعني عده‌اي تأثيرگذارند و عده‌اي تأثير پذيرند. با توجه به نگرش‌هاي مختلف در عرصه اجتماعي، اگر عاملي در عرصة اجتماعي اعم از عوامل انساني يا ساختاري، عامل ديگر را تحت تأثير قرار بدهد، اين‌جا فعل سياسي رخ داده است . البته اين تأثيرگذاري بايد در جهت مديريت کلّي جامعه باشد. امروزه با توجه به تخصصي شدن و جزئي‌تر شدن نگرش‌ها و جدا شدن علوم انساني از فلسفه، برخي افعال ديگر چون مديريت به اين معنا داخل سياست مي‌شوند. امّا به هر حال اگر رابطه قدرت را در رهبري کلان جامعه در نظر بگيريم، اين‌جا فعل سياسي رخ مي‌دهد. در رشته مديريت هم ممکن است چنين نگاهي باشد، امّا فعل سياسي، کلان‌تر و کلي‌تر از صِرف رابطه مديريتي در يک عرصة خاص است.

رويکردهاي عمده به فعل سياسي

اگر چنين تلقّي‌اي از سياست را مدّ نظر قرار دهيم، حداقل سه رويکرد کلان نسبت به سياست وجود دارد. اولين رويکرد، رويکردهاي عمدتاً کلاسيک هستند. رويکردهاي کلاسيک سياست را به منظور دستيابي افراد جامعه به فضيلت در نظر مي‌گيرند. در واقع، غايت فعل سياسي معطوف به فضيلت است . در يونان باستان با سقراط، فضيلت در زندگي سياسي محوريت مي‌يابد. در بحث‌هاي افلاطون و ارسطو هم اين نگرش برجسته است. در مسيحيت هم زندگي سياسي ابزاري است براي شهر آسماني، براي دستيابي به سعادت. در شهر آسماني که آگوستين مطرح مي‌کند، دولت در استخدام کليساست و لذا کليسا همانند سر مي‌شود و دولت همانند بدن. در سنّت اسلامي نيز نگرش به سياست براي نيل به زمينه سازي سعادت و فضليت مي‌باشد. اين بحث در متون اسلامي کاملاً برجسته است و در مباحث انديشمندان مسلمان چون فارابي نيز به‌خوبي منعکس شده است.

رويکرد به سياست در دوران مدرن تغيير پيدا مي‌کند. در دوران مدرن رويکرد به سياست، نه براي به‌دست آوردن فضيلت است، بلکه براي بدست آوردن آزادي است. در واقع، غايتِ سياست آزادي است. فضيلت امري شخصي مي‌شود که هر کس آن را به شيوة خاصي که مي‌خواهد دنبال مي‌کند. دغدغه انديشمندان مدرن ـ غير از کانت ـ مثل توماس هابزوجان لاک، آزادي است؛ يعني چگونه سياست تنظيم شود تا آزادي فرد تأمين گردد. در فلسفه سياسي کانت، بحث سعادت و فضيلت جايي ندارد. او مفهوم خير اخلاقي را در سياست مطرح مي‌کند، ولي چون مبناي وظيفه گرايانه يا اخلاق وظيفه گرايانه دارد و دغدغه‌اش انجام وظيفه است، در پي اين نيست که غايتي به نام سعادت يا فضيلت به دست بيايد.

اصلاً در فلسفه کانت رسيدن به سعادت مطرح نيست، بلکه شما بايد طوري رفتار کنيد که عمل خود را براساس وظيفه انجام دهيد. يعني مبناي کانت اخلاق وظيفه‌گرايانه است. امّا در بحث فضيلت گرايان ما خير را انجام مي‌دهيم که به سعادت برسيم.

در نگرش‌هاي پست مدرن، دغدغه آزادي جاي خودش را به دغدغه قدرت و رابطه قدرت مي‌دهد. اصطلاحي در پست مدرن‌ها مطرح است به نام "امر سياسي" . "امر سياسي" عبارت است از نزاع هميشگي و دائمي در عرصه رابطه اجتماعي انسان‌ها. در واقع، سياست همواره معطوف به قدرت است. در اين انديشه، تأکيد و تمرکزي بر فضيلت يا آزادي صورت نمي‌گيرد. قدرت در همه جا حاضر است و تعيين کننده است. ويژگي اصلي نگرش‌هاي پسامدرن را

مي‌توان نفي روايت کلان و مرگ سوژه محوري مدرن دانست. در پسامدرن‌ها، قدرت تنها در لايه‌هاي سطحي آن مد نظر قرار نمي‌گيرد، بلکه قدرت در تار و پود زندگي انسان‌ها رخنه و انسان را در دام خود اسير مي‌کند. برخلاف نگرش مدرن به سياست و قدرت که در آن انسان محوري اقتضا مي‌کرد که خواست انسان‌ها بر اساس حقوق طبيعي از پيش موجود رعايت شود و حقوق بشر محور باشد. در پسامدرن‌ها هيچ نگرش کلان و کلّي پذيرفته نمي‌شود. آنچه واقعيت دارد تنها عرصه رقابت و نزاع بر سر منافع است. در اين نگرش، قدرت است که تعيين کننده است. حتي در بحث‌هاي کساني مثل فوکو، قدرت است که دانش متناسب با خود را مي‌سازد. اين‌جا حتّي قدرت، منشأ خود را پنهان مي‌سازد و امکان شناسايي آن به‌راحتي وجود ندارد. پس در نگرش پسامدرن‌ها زندگي بشر همواره در دام قدرت و رقابت انسان‌ها و منافع آن‌ها گرفتار است. از اين رو، سياست نيز صرفاً تعديل اين خشونت قدرت است. اين‌جا بين امر سياسي و سياست از اين جهت تفاوت گذاشته مي‌شود که امر سياسي همواره رابطه قدرت تعديل نشده و خشن است؛ اما سياست تا حدّي سعي مي‌کند خشونت‌هاي تعديل نشده را تعديل نمايد. پس سياست عبارتست از تعديل روابط خشن قدرت به روابط غير خشن. يعني از تخاصم به رقابت و نزاع مي‌رسيم.

اين‌که فضيلت و آزادي چيست، در واقع، آزادي يک روايت کلان بود که مدرن‌ها مطرح مي‌کردند. در پست مدرن‌ها، قدرت مطرح است، امّا تلاش مي‌شود با شناسايي کانون‌هاي قدرت تا حد امکان رهايي انسان از سيطره‌هاي قدرت مطرح شود. البته در نهايت گريزي از اين کانون‌ها و تأثيرات قدرت وجود ندارد، امّا سعي مي‌شود با شالوده شکني قدرت‌هاي تثبيت شده، امکانات و احتمالات پنهان ديگر کشف شود. يعني در اين جا از آزادي به رهايي تعبير مي‌شود. پس در پست مدرن، سياست همواره معطوف به رابطه قدرت است. اگر چنين نگرشي را ما به پست مدرن داشته باشيم، کساني مثل کلبيون و سوفسطائيان هم به سياست، چنين نگرشي را داشتند. آنان مي‌گفتند عدالت و سياست، تأمين منافع ثروتمندان و زورمندان است.

رويکرد به سياست و مفهوم آن در دکترين مهدويت

رويکرد به سياست در تفکر اسلامي، رويکردي غايت گرايانه و فضيلت گرايانه است. حتّي مفهوم سياست در تفکر اسلامي دقيق‌تر از ديگر نگرش‌هاي غايت‌گرايانه است. تفاوت نگرش اسلامي با نگرش غايت‌گرايانه يونان باستان اين است که سعادتي را غايت حرکت انسان

مي‌داند. که هم دنيا و هم آخرت و جهان ديگر او را در بر گيرد. يعني سياست اسلامي فرايندي است که ضمن زمينه‌سازي فضيلت در اين دنيا، زمينه سعادت اخروي را هم تأمين مي‌کند. در مباحث سياسي مهدويت، چنين تلقي‌اي از سياست داريم. يعني اگر بگوييم سياست عبارتست از اين‌که کساني هستند که ديگران را هدايت مي‌نمايند، ماهيت سياست و جهت‌گيري آن براساس راهبرد به فضيلت شکل مي‌گيرد. در مباحث مهدويت چنين مفهومي از سياست مراد است.

در اين مباحث يا خود فعل سياسي مد نظر است يا دانش به چنين فعلي. البته بايد توجه داشت که در مباحث مهدويت، ما از فعل سياسي معطوف به سعادت بحث مي‌کنيم. امّا گاه علاوه بر مباحث معطوف به سعادت، از باب رابطه تضاد، از مضادات سياست مهدوي نيز بحث مي‌شود. همانطور که در انديشه سياسي فارابي، محور بحث مدينه فاضله است، اما از مضادات مدينه فاضله هم بحث مي‌شود. پس در مباحث سياسي مهدويت، رويکرد به سياست همان رويکرد فضيلت‌گرايانه و مضاداتش هست. از اين رو، گاهي مسائلي را در مباحث مهدويت مي‌بينيم که از اصل مباحث مهدويت خارج است، امّا به دليل رابطه تضاد اين بحث‌ها هم به نوعي وارد بحث سياسي مهدويت مي‌شوند.

ضرورت طرح مباحث سياسي مهدويت

براي ضرورت طرح مباحث سياسي مهدويت در شرايط امروز، دلايلي را مي‌توان مطرح کرد. اين دلايل عبارتند از:

1. آموزه اعتقادي امامت و استلزامات سياسي آن. مهدويت به دليل ارتباط تنگاتنگ آن با مسأله امامت، آموزه‌اي اعتقادي است. امامت همواره به عنوان رکن اعتقادي شيعه مطرح بوده است و شيعه را با آن مي‌شناخته‌اند. در شرايط امروز نيز شناخت امام و تبعيت از وي، اصلي اعتقادي است. مؤمن شيعي هنگامي درست آيين خواهد بود که بتواند امام معصوم و امام زمان خويش را بشناسد و از وي تبعيت کند. حضرت مهدي(عج) هم يکي از دوازده جانشين منصوص پيامبر گرامي اسلام است و مصداق تام امامت در عصر حاضر مي‌باشد. آموزه امامت از همان ابتدا بُعد سياسي مهمي در جامعه اسلامي داشته است و به تعبير شهرستاني در کتاب ملل و نحل براي هيچ موضوعي به اندازه امامت و جانشيني پيامبر(ص) شمشيرها برهنه نشده و خون ريخته نشده است. از اين رو، شناخت امام معصوم و پيروي از وي بيانگر راه حق و تمايز آن از باطل است. يعني در عصر حاضر، اصل تولّي و تبرّي اقتضا مي‌کند امام معصوم را بشناسيم و با اظهار وفاداري و تولّي به وي و دوستدارانش از دشمنانش بيزاري بجوييم. بدين جهت با شناخت حق لازم است از آن پيروي شود و از باطل تبرّي و برائت شود.

2. نقش مهدويت در هويت بخشي به زندگي سياسي- اجتماعي ما. علاوه بر ضرورت اعتقاد به چيستي امامت و مصداق آن، مهدويت سازنده هويت ماست. کانون بحث هويت اين است که ما چه کسي هستيم؟ و چگونه تعريف مي‌شويم؟ و وجوه تمايز ما از ديگران چيست؟ يکي از رويکردها به تعريف هويت، تعيين واژگان نهايي ماست. طبق تعريف رورتي، مراد از واژگان نهايي آن است که اگر از کساني بخواهيم آرمان‌هاي خودشان را تعريف کنند از

يک‌سري ايده‌ها و مفاهيمي سخن مي‌گويند که فراتر از آن‌ها، تکرار مکررات است. وقتي ما مي‌خواهيم از هويت خودمان يا آنچه آرمان ماست صحبت کنيم، ناخواسته بايد به امام زمان(عج) تمسّک بجوييم. يعني اگر ما به عنوان شيعه واقعي خودمان را بخواهيم تعريف کنيم، بايد به آرماني‌ترين واژگانمان خود را تعريف کنيم. اين همان واژگان نهايي ماست. نام شيعه خود روشني بخش است. شيعه يعني پيرو، يعني پيرو اهل بيت?. بدين سبب ما در نام و تعريف خويش، همواره با اهل بيت عصمت و طهارت و در اين زمان با حضرت ولي‌عصر(عج) تعريف مي‌شويم. چنين تعريفي در دعاي شريف زير نيز به خوبي منعکس شده است:

اللهم عرفني نفسک، فانک ان لم تعرفني نفسک لم أعرف رسولک، اللهم عرفني رسولک، فانک إن لم تعرفني رسولک لم أعرف حجتک. اللهم عرفني حجتک فإنک إن لم تعرفني حجتک ضللت عن ديني.

در روايات فريقين نيز نقل شده است که آن حضرت مي‌فرمايند:

"من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية".

"آن کس که بدون شناخت امام معصوم زمانش بميرد، مانند دوران جاهليت پيش از اسلام باکفر و شرک از دنيا رفته است".

يعني اصلا هويت و زندگي اسلامي، دائر مدار شناخت امام زمان است. يعني عملاً ما چه کسي هستيم؟ و با چه کسي تعريف مي‌شويم؟ با امام زمان خودمان(عج). پس از اين جهت، خودشناسي ما مستلزم شناخت مهدويت است. نيز بدين جهت است که ما در عرصه سياسي هم هويت سياسي خود را با امام زمان خويش تعريف مي‌کنيم. وجوه تفاوت و تمايز ما از جريانات سياسي ديگر و حکومت‌هاي غاصب زمان ما، تعلّق خاطر ما به دولت مهدوي و حکومت جانشينان برحق آن حضرت مي‌باشد.

3. بحران ايدئولوژي‌هاي بشري در جهان امروز. سومين دليل ضرورت طرح مباحث سياسي مهدويت در عصر حاضر، نياز انسان امروز به شناخت بهترين الگوهاي نظام سياسي و

حکومت‌داري است. انسان امروز حکومت‌ها و دولت‌هاي بسياري را ديده و از بسياري از اين حکومت‌ها سرخورده شده است. ايدئولوژي‌هايي که در صدد ارائه مدل‌هاي مختلفي از زندگي سياسي بوده‌اند، امروزه با بحران مواجه شده‌اند. روايتي داريم که مي‌‌فرمايد:

"پيش از قيام قائم، همه اقوام و گروه‌ها به حکومت خواهند رسيد. اين بدان جهت است که نگويند اگر ما فرصت حکومت پيدا مي‌کرديم، عدالت را به پا مي‌داشتيم و شيوه ديگري داشتيم و انسان‌ها را به سعادت مي‌رسانديم."

تأويل اين روايت و نگرش نمادين آن اين است که هر ايده و تفکّر و مرامي به حکومت مي‌رسد، امّا همگي ناکام مي‌مانند. در شرايط کنوني هم، ما شاهد هستيم مکتب‌ها و جريانات فکري مختلفي آمده‌‌اند و رفته‌اند. ما به کدام يک بايد دل ببنديم. در زمان ما که عصر پايان مکتب‌ها و در واقع دوران افول مکتب‌ها و قرائت‌هاي کلان است، اين دغدغه بيش‌تر احساس مي‌شود. دنياي مدرن سعي کرد در اين چند سده اخير بهترين راه حل را نشان دهد. اما خود مدرنيته غربي نيز با بحران مواجه شده است و نقدهايي که پسامدرن‌ها از درون بر آن مطرح کرده‌اند، حاکي از بحران دروني تفکّر مدرنيسم غربي است. حال اين پرسش پيش‌روي انسان امروز مطرح است که جايگزين مناسب چيست؟ عده‌اي دل خوش کرده‌اند که ليبراليسم جواب بدهد. امّا ليبراليسم و در کل مدرنيته غربي جواب نمي‌دهد. به هر حال در شرايطي که اين ايدئولوژي‌ها و مکاتب افول مي‌کنند انسان‌ها به دنبال ايده‌هاي با ثبات‌تري هستند. پس از اين جهت ما مي‌توانيم آموزه حکومت اسلامي و در رأس آن مدينه فاضلة مهدوي را ارائه کنيم.

4. احياي اسلام‌گرايي و توجه جهان امروز به سياست و مدينه فاضله اسلامي. در واقع اسلام‌گرايي که در شرايط امروز جهان رو به گسترش است، يک جامعه آرماني و مطلوب دارد. صحبت از آرمان اسلام‌گرايي، صحبت از مدينه فاضله مهدوي است. پس اگر آرمان نهايي اسلام گرايي را بخواهيم هر چه شفاف‌تر توضيح بدهيم، راهي جز توضيح مدينه فاضله مهدوي نخواهيم داشت.

5. تبيين و توضيح وضعيت سياسي جامعه امروز با الگوي مدينه فاضله مهدوي. يکي از دلايل ضرورت شناسايي و پرداختن به مباحث سياسي مهدويت، ضرورت‌هاي زندگي سياسي امروز ماست. اگر ما امروزه در جهان اسلام بخواهيم وضعيت سياسي خويش را سامان دهيم، مي‌بايست بر اساس الگوي آرماني خويش به ساختن جامعه امروزي بپردازيم. الگوي آرماني ما در آينده است. البته الگويي نيز در گذشته و در صدر اسلام داريم، يعني در سنّت نبوي و سنّت علوي. امّا اين الگوها به دليل شرايط تاريخي خاص خويش نتوانستند آرمان نهايي نظام اسلامي را محقّق کنند و همواره چالش‌ها و مشکلاتي در برابر آن‌ها وجود داشته است. اما مدينه فاضله مهدوي کامل‌ترين نظام سياسي اسلام است. در واقع مي‌بايست هم با نگاه به گذشتة محقّق و هم آيندة آرماني، زندگي سياسي امروز خويش را سامان بخشيم. البته امروزه کساني پيدا شده‌اند که در سنّت گذشته ترديدهايي کرده‌اند. مثل اين ترديد که آيا اصلاً پيامبر گرامي اسلام مأمور به تشکيل حکومت ديني بوده است يا نه؟ آيا حضرت علي(ع) صرفاً به جهت انتخاب مردم و بيعت آنان حکومت را پذيرفت يا مأموريتي الهي داشت؟ هر چند يک راه رويارويي با چنين مباحث و شبهاتي، ارائه استدلال‌هاي تاريخي و کلامي براي توضيح گذشته است، راه ديگر نيز ارجاع به آينده است. بسياري از اين افراد که در گذشته ترديد مي‌کنند در آينده ترديدي ندارند. در اين ترديدي ندارند که سرانجام منجي موعود از جانب خداوند برانگيخته خواهد شد و حکومت ديني جهاني تشکيل خواهد داد. براي بحث با اين افراد

مي‌توان به آينده شناسي روي آورد و آرمان نهايي را توضيح داد.

البته شناسايي آينده از جهت ديگري نيز ضرورت دارد. همواره آينده راهنماي امروز است. اگر ما آينده‌شناسي قوي‌اي داشته‌ باشيم، حال شناسي ما هم قوي شکل خواهد گرفت. کساني که نگاه روشني به آينده ندارند، حال خويش را نيز نمي‌توانند خوب بشناسند. از اين جهت آينده شناسي ارتباط وثيقي با زندگي امروز دارد و براي ساختن و تنظيم زندگي سياسي امروز خويش بايد به آينده موعود روي آورد.

6. بحران عدالت و توجه به منجي‌گرايي در جهان امروز. يکي ديگر از دلايل لزوم پرداختن به مباحث سياسي مهدويت، بحران عدالت در عصر حاضر است. امروزه بحران عدالت به تدريج به بحراني فراگير تبديل مي‌شود. ما در روايات داريم که منجي موعود هنگامي ظهور خواهد کرد که زمين از ظلم و جور پر گردد. تلقّي من اين است که ظلم و جور در روزگاران گذشته، اين طور نبود که کل جهان را بتواند يکجا در بر بگيرد. در واقع وضع جهان از اين حيث چند هوايي بوده است. مناطق جهان به دليل فاصله مکاني ـ زماني نسبتاً مستقل بودند. يک‌جا عدالت بود، يک‌جا ظلم. امّا اين تعبير که مي‌گويد جهان را ظلم و جور فرا خواهد گرفت، با شرايطي که ما در حال حاضر زندگي مي‌کنيم، به سمت و سويي مي‌رويم که ديگر ظلم، متعلق به منطقه خاصي نيست. ظلم چيزي مي‌شود که کلّ جهان را در بر مي‌گيرد. از اين جهت من فکر مي‌کنم که بحث ظلم و بحرانِ عدالت دارد يک بحث جهاني مي‌شود. يعني اين طور نيست که يک عده راحت باشند و يک عده ناراحت. عامل اصلي گسترش بحران عدالت و جهان شمول شدن آن نيز خود پديده جهاني شدن است. حتي آن کسي که در غرب زندگي مي‌کند، مسأله عدالت برايش مطرح است. چرا راهپيمايي‌هاي گسترده‌ که عليه جهاني شدن اقتصاد صورت مي‌گيرد، در غرب بيش‌تر است؟ اين بدان جهت است که حتّي مردمان عادي در غرب نيز تحت تأثير بي‌عدالتي در جهان امروز هستند. البته اين بدان معنا نيست که آن شرايط فراگير شدن ظلم و جور الان محقّق شده است و ظهور محقّق خواهد شد. بلکه مراد آن است که رفته رفته جهان به سمت بي‌عدالتي و ظلم فراگير در حال حرکت است و لازمه رفع و مبارزه با اين بي‌عدالتي‌ها نيز، معرفي آرمان عدالت مهدوي است.

7. جهاني شدن و چشم انداز فرج. بحث جهاني شدن هم خود دليل ديگري براي ضرورت طرح مباحث سياسي مهدويت است. جهاني شدن ايجاب مي‌کند انسان‌ها الان در شرايطي زندگي کنند که صحبت از يک جامعه آرماني و فراگير جهاني است. آيا ماهيت اين زندگي جهاني چگونه خواهد بود؟ آيا با جامعه موعود جهاني اديان چه نسبتي دارد؟ اين بحث هم اقتضا مي‌کند که به مباحث سياسي مهدويت بيش‌تر بپردازيم.

البته بحث‌هاي مربوط به جهاني شدن و ارتباط آن با بحث مهدويت اسلامي بسيار گسترده است که نمونه‌هايي از آن در اين اثر مطرح شده است و برخي از مسائل آن نيز در اين نوشتار توضيح داده خواهد شد.

8. فعاليت گروه‌هاي انحرافي مهدويت نيز ضرورت تبيين صحيح ابعاد سياسي مهدويت را ايجاب مي‌کند. بحث جريانات انحرافي هم که الان بيش‌تر است و از قبل هم بوده به نوعي بحث‌هايي مثل انجمن حجتيه، بهائيت، البته بهائيت بعد سياسي‌اش کمتر است و بيشتر بعد اعتقادي و ديني‌اش است. اما همين بعد اعتقادي تاثيرات سياسي هم دارد. ولي مستقيما جريانات انجمن حجتيه، شايد آن ديدگاههاي تعليق حکومت و ... در آنها مستقيما بحث سياست مطرح است.

در نهايت، آخرين دليلي که من احساس مي‌کنم بدان جهت طرح مباحث سياسي مهدويت ضرورت دارد، اين است که غرب با آموزه‌هاي مهدويت ما به منازعه و چالش برخاسته است. در واقع، غرب براي اين‌که خودش را توجيه کند، آموزه ما را به‌صورت منفي ارائه مي‌دهد. يعني امام زماني که ما داريم، شمشير و قهر و جنگش برجسته است. يا به صورت کلي، آن تلقي‌هاي نادرستي که آن‌ها نسبت به مهدويت القا مي‌کنند، اين هم اقتضا مي‌کند که ما خودمان اين آموزه را شفاف‌تر و دقيق‌تر ارائه دهيم.

طبقه‌ بندي مباحث سياسي مهدويت

براي طبقه بندي مباحث سياسي مهدويت مي‌توان به دو شيوه عمل کرد: شيوه اول اين است که به تناسب همه‌رشته‌ها وگرايش‌هاي مطالعات سياسي، مباحث سياسي مهدويت را شناسايي نماييم. اين‌جا نيز بايد بين شاخه‌هاي اصلي مطالعات سياسي و مطالعات بين رشته‌اي تمايز قائل شد. طبق اين شيوه اگر ما علم سياست، جامعه‌شناسي سياسي، فلسفه سياسي داريم، يا اگر گرايش‌هاي ميان رشته‌اي همانند جغرافياي سياسي، اقتصاد سياسي و روانشناسي سياسي داريم، در هرکدام مسائل‌مربوط به‌مهدويتراشناسايي واحصا کنيم ودرپژوهش‌هاي سياسي‌مهدويت استفاده نماييم.

اين شيوه هر چند خيلي ايده‌آل و فراگير است، اما فايده و کاربرد آن در شرايط کنوني خيلي کم است. شايد در ميان مدت يا در بلند مدت بتوانيم مسائل جغرافياي سياسي مهدويت را بررسي کنيم، اما در کوتاه مدت هنوز زمينه‌هاي بررسي اين مسائل کاملا شفاف و روشن نيست. اين بدين معنا نيست که هيچ مسأله مهم و حايز اهميت سياسي در اين زمينه وجود ندارد، بلکه مراد اين است که در شرايط کنوني به رغم مطالعات انجام شده و زحماتي که علماي بزرگوار ما در وادي معارف مهدوي متحمل شده‌‌اند، هنوز مسائل بسياري در حوزه‌هاي اصلي باقي است که ابتدا بايد بدانها پرداخت و به لحاظ نگرش کاربردي و اولويت دادن به مسائل مهم‌تر، صرفاً به شناسايي و بررسي مسائلي پرداخت که امروزه در وادي مباحث سياسي مهدويت بيش‌تر مبتلا به هستند و بررسي آن‌ها ضرورت بيش‌تري دارد.

شيوه‌ دوم شناسايي مسائل سياسي مهدويت اين است که به جاي پرداختن به تمامي

حوزه‌ها و گرايش‌هاي مهم سياسي، صرفاً به مسأله شناسي حوزه‌هاي مهم و کاربردي مباحث سياسي مهدويت بپردازيم. اين کار را مي‌توان با شناسايي حوزه‌هاي اصلي انديشه سياسي اسلام انجام داد. البته در فرصت مناسب و با توسعه مباحث مهدويت لازم است در رويکردي مجدّد، مباحث مهدويت را بر اساس تمامي حوزه‌ها و گرايش‌هاي سياسي مهدويت بررسي کنيم. مزيت شيوه دوم اين است که ما را به مباحث مورد نياز امروز جامعه اسلامي نزديکتر مي‌کند و طبعا تأمين نيازهاي امروز را مد نظر قرار مي‌دهد. چنين نگرشي را مي‌توان به نوعي نگرشي کاربردي و مبتني بر ضرورت‌ها دانست. البته چنان‌که گذشت، هر چند چنين شيوه‌اي از مزيت کاربردي بودن برخوردار است، شيوة جامعي نيست و مباحثي از قلمرو بررسي خارج

مي‌ماند که لازم است در فرصت مناسب تکميل شود.

طبقه ‌بندي مسائل سياسي مهدويت

پيش از طبقه‌بندي مباحث سياسي مهدويت توجّه به اين نکته ضروري است که برخي از مسائل سياسي مهدويت را مي‌توان از زواياي مختلف بررسي کرد. از اين جهت شايد مسأله‌ خاصي را بتوان از منظرها و در نتيجه در طبقه‌بندي‌هاي مختلف مطرح کرد. به عنوان مثال ضرورت وجود امام و رهبر در جامعه که عنواني خاص است، گاه از منظر کلام سياسي مورد بررسي قرار مي‌گيرد و گاه از منظر فقه سياسي يا فلسفه سياسي. لذا اين امر موجب تداخل طبقه‌بندي مسائل سياسي مهدويت نمي‌شود و بايد به بُعد و حيثيت بررسي يک مسأله در جايگاه و طبقه‌بندي خود توجه نمود. به نظر مي‌رسد مي‌توان مباحث مهدويت را از منظر کاربردي در شش گروه عمده طبقه‌بندي نمود.

الف) کليات و مباني مباحث سياسي مهدويت

در اين بخش مباحث زمينه‌ساز که مقدمات مباحث سياسي مهدويت اسلامي را تشکيل مي‌دهند، بررسي مي‌شوند. مباحثي چون مستندات و منابع آموزه مهدويت اسلامي و هم چنين برخي ازمباحثي را که نمي‌توان درديگر بخش‌هاي مباحث‌سياسي‌مهدويت مطرح نمود، مي‌توان در اين بخش مطرح نمود. عمده‌ترين مباحث سياسي مهدويت در اين بخش عبارتند از:

1. طبقه‌بندي مفاهيم سياسي احاديث مهدويت اسلامي؛

2. بررسي تحولات نشانه‌شناختي مفاهيم سياسي مهدويت در تاريخ اسلام؛

3. منبع شناسي مباحث سياسي مهدويت؛

4. نقش عقل در مباحث سياسي مهدويت؛

5. نقش نقل در مباحث سياسي مهدويت؛

6. نقش شهود و امور ذوقي در مباحث سياسي مهدويت؛

7. نقش تجربه در مباحث سياسي مهدويت؛

8. تحليل معني‌شناختي مفاهيم سياسي دعاي ندبه؛

9. تحليل معني شناختي مفاهيم سياسي ادعيه مهدويت (به جز دعاي ندبه)؛

10. نقش اخبار موضوعه در تحريف مباحث سياسي مهدويت در تاريخ اسلام؛

11. بررسي رويکردها و عملکردهاي حکّام جور در باب احاديث مهدويت؛

12. مفهوم شناسي نجات در منجي‌گرايي اسلامي؛

13. تحليل مفاهيم سياسي توقيعات شريف؛

14. مفهوم شناسي استضعاف و حاکميت مستضعفان در قرآن کريم؛

15. بررسي مصاديق سوء استفاده حاکمان غاصب و جائر از اخبار ملاحم؛

16. بررسي و تحليل مفاهيم سياسي مهدويت در قرآن کريم؛

17. بررسي تأثيرات اخبار مهدويت در تحولات سياسي صدر اسلام؛

18. تحليل مفاهيم سياسي مهدويت در کلام نبوي(ص)؛

19. تحليل مفاهيم سياسي مهدويت در نهج البلاغه؛

20. تحليل مفاهيم سياسي مهدويت در صحيفه سجاديه؛

21. تحليل مفاهيم سياسي مهدويت در کلام امامان معصوم? (به تفکيک)؛

22. و ... .

ب) مباحث کلام سياسي مهدويت

کلام سياسي يکي از حوزه‌هاي اصلي معرفت سياسي اسلامي است. در تعريفي اجمالي مي‌توان کلام سياسي را چنين تعريف کرد: "كلام سياسى شاخه‏اى از علم كلام است كه به تبيين وتوضيح آموزه‏هاى ايمانى وديدگاه‏هاى كلان دين درباب مسائل وامور سياسى مي‌پردازد و از آن‏ها در قبال ديدگاه‏ها و آموزه‏هاى رقيب دفاع مى‏نمايد." برخي هم کلام سياسي را به آموزهاي سياسي برگرفته از وحي تعريف کرده‌اند. چنين تعريفي به نوعي شامل مباحث فقه سياسي نيز مي‌گردد و در نتيجه مانع نيست. دغدغه اصلي کلام سياسي سه امر است: شناسايي دقيق مواضع و ديدگاه‌هاي کلان دين در باب زندگي سياسي؛ تبيين و استدلال براي آن‌ها؛ و در نهايت دفاع از اين ديدگاه‌ها در قبال شبهات و ديدگاه‌هاي رقيب. چنان‌که از تعريف کلام سياسي بر مي‌آيد، کلام سياسي معطوف به ديدگاه‌هاي کلان سياسي اسلام است و هرگز وارد مسائل جزئي نمي‌شود. پرداختن به مسائل سياسي جزئي از منظر حقوق و تکاليف، چنان‌که توضيح خواهيم داد، شأن فقه سياسي است. البته گرايش‌هاي ديگري نيز در استخراج

ديدگاه‌هاي سياسي دين اسلام وجود دارد مانند حديث شناسي سياسي؛ تفسير سياسي؛ عرفان سياسي. تفاوت کلام سياسي نيز با هر کدام از اين حوزه‌ها، دغدغه دفاعي کلام سياسي از اصول و مباني ديني است. کلام سياسي با فلسفه سياسي نيز متفاوت است که در بخش فلسفه سياسي آن را توضيح خواهيم داد.

به نظر مي‌رسد بسياري از مباحث سياسي مهدويت از منظر کلام سياسي قابل طرح و بررسي است. در نگاهي کلان مي‌توان حداقل سه حوزه اصلي را براي مباحث کلام سياسي مهدويت شناسايي نمود: تبيين اصل آموزه مهدويت در اسلام؛ بررسي مسأله عصر غيبت و زندگي سياسي در آن؛ تبيين مدينه فاضله مهدوي و مباحث مربوط به آن. مهدويت يک آموزه اعتقادي ديني است و با توجه به ارتباط آن با مسأله امامت و رهبري در جامعه اسلامي از يک سو و تجلّي مدينه فاضله اسلامي در دولت مهدوي، ابعاد سياسي مهمي دارد. از اين حيث کلام سياسي مي‌بايست ضمن تبيين مسائل مهدويت اسلامي به عنوان آموزه اعتقادي، استدلال‌هاي مناسب را به شيوه‌هاي مختلف عقلي، نقلي و تجربي براي آن ارائه نمايد و از آن در برابر ديدگاه‌هاي رقيب دفاع نمايد. از اين رو اصل اثبات آموزه مهدويت در اسلام يک مسأله کلامي است. مسأله اساسي ديگر در اين زمينه تبيين ضرورت، خصوصيات و ويژگي‌هاي مدينه فاضله مهدوي است. مسأله غيبت و وضعيت سياسي جامعه اسلامي در اين عصر نيز بحث سياسي مهم ديگري است که لازم است در اين زمينه مورد بررسي قرار گيرد. البته مسأله مهدويت در اسلام مانند اصل مسأله امامت و رهبري در جامعه اسلامي داراي مسائل ريز و فرعي‌تري نيز مي‌باشد که برخي از اين مسائل عبارتند از:

ب- 1) مباني و مباحث بنيادين سياسي مهدويت در اسلام

1. مهدويت و مباني مشروعيت نظام اسلامي در اسلام؛

2. مباني انسان شناختي آموزه مهدويت در اسلام؛

3. مباني هستي شناختي و معرفت شناختي آموزه مهدويت در اسلام؛

4. غايت زندگي سياسي در آموزه مهدويت اسلامي؛

5. مفهوم شناسي سياست در آموزه مهدويت؛

6. مفهوم جامعه و زندگي اجتماعي در مهدويت اسلامي؛

7. نقش و جايگاه مهدويت در انديشه سياسي اسلام؛

8. مهدويت و نسبت دين و سياست در اسلام؛

9. مهدويت و مسأله انتظار بشر از دين در عرصه سياسي ـ اجتماعي؛

10. مفهوم شناسي منجي‌گرايي در عرصه سياسي ـ اجتماعي؛

11. مهدويت و مسأله انتصابي بودن امام معصوم؛

12. مهدويت و ضرورت حکومت ديني؛

13. ادله انتصاب امام مهدي عج به امامت؛

14. صفات و ويژگي‌هاي سياسي منجي در اسلام؛

15. محدوديت‌هاي شناخت بشري در گزينش منجي؛

16. نقش مردم در شناخت و گزينش منجي موعود؛

17. مردم سالاري و مهدويت اسلامي؛

18. مفهوم شناسي آزادي و عدالت در آموزه مهدويت اسلامي؛

19. مهدويت و تحزب در جامعه اسلامي؛

20. مهدويت و نظام سياسي امامت؛

21. مهدويت و نظام سياسي خلافت؛

22. مهدويت و فضيلت گرايي سياسي؛

23. مهدويت و تجلّي انسان کامل در رهبري سياسي ـ اجتماعي؛

24. مهدويت و مسأله انسان کامل در تفکر اسلامي.

ب- 2) مهدويت و وضعيت سياسي شيعه در عصر غيبت

برخي از مسائل کلام سياسي مهدويت به دوره غيبت امام معصوم(ع) مربوط مي‌شوند. اين مباحث شامل مباحث گسترده‌اي مي‌شوند ک نمونه‌هايي از آن عبارتست از:

1. بررسي عوامل سياسي- اجتماعي غيبت حضرت مهدي(عج)؛

2. چگونگي ارتباط امام غايب با جامعه اسلامي؛

3. استراتژي انتظار در عصر غيبت؛

4. نقش وجايگاه نوّاب خاص درتنظيم زندگي‌سياسي جامعه اسلامي عصرغيبت‌صغرا؛

5. وظايف سياسي جامعه منتظر در اسلام؛

6. وظايف سياسي منتظران در اسلام؛

7. ولايت فقيه و مسأله حکومت در عصر غيبت؛

8. بررسي نظريه‌هاي سياسي شيعه در عصر غيبت؛

9. بررسي و نقد نظريه تعليق حکومت در عصر غيبت؛

10. کار ويژه‌هاي سياسي ـ اجتماعي امام غايب؛

11. جانشينان امام غايب در عصر غيبت؛

12. ماهيت‌شناسي زندگي سياسي در عصر حضور و غيبت؛

13. جايگاه عصر غيبت در تکامل انسانها از منظر کلام سياسي شيعه؛

14. ابعاد سياسي ـ اجتماعي فلسفه عصر غيبت در حکمت الهي؛

15. نقش طولاني شدن عصر غيبت در تحول و تکامل بشري؛

16. نقش و جايگاه غيبت منجي در انديشه سياسي اهل سنت؛

17. ابعاد سياسي ـ اجتماعي فقدان لطف تصرّف درعصر غيبت و جايگزين‌هاي آن در عدل الهي؛

18. ولايت فقيه و نقش فقها در تنظيم زندگي سياسي عصر غيبت؛

19. حدود اختيارات فقها در تنظيم زندگي سياسي عصر غيبت؛

20. ظرفيت‌هاي حکومت ولايي در تحقّق آرمان‌هاي نظام سياسي مهدوي؛

21. نقش مردم در نظام سياسي عصر غيبت؛

22. مفهوم شناسي غصب و جور در عصر غيبت؛

23. زمينه‌ها و عوامل سياسي ـ اجتماعي غيبت در اسلام؛

24. حدود آزادي سياسي در نظام ولايي؛

25. کارويژه‌هاي نظام ولايي در عصر غيبت؛

26. الگوي بيعت با امام غايب؛

27. چيستي و ماهيت بيعت در نظام ولايي؛

28. اصول و مباني رأي اکثريت در نظام‌هاي سياسي عصر غيبت.

ب- 3) مهدويت و مدينه فاضله اسلامي

1. نقش رهبري ديني در نظام مهدوي؛

2. مهدويت و حاکميت مستضعفان در اسلام؛

3. مهدويت و ضرورت حکومت ديني در پايان تاريخ؛

4. وجوه نابسندگي سکولاريسم در مدينه فاضله اسلامي؛

5. مفهوم شناسي حکومت در مدينه فاضله مهدوي؛

6. ضرورت‌هاي دولت و حکومت در مدينه فاضله مهدوي؛

7. آينده سياست و دولت در مدينه فاضله مهدوي؛

8. نقش علم و دانش بشري در زمينه‌سازي مدينه فاضله و آرمان‌شهر؛

9. ساختار نظام سياسي مهدوي؛

10. جهاني شدن و زمينه‌هاي حکومت جهاني حضرت مهدي(عج)؛

11. مهدويت و جهاني شدن؛

12. نقش مردم در نظام سياسي مهدوي؛

13. حدود آزادي‌هاي سياسي در نظام سياسي مهدوي؛

14. الگوي توسعه سياسي در نظام سياسي مهدوي؛

15. الگو و حقوق شهروندي در نظام سياسي مهدوي؛

16. ابعاد سياسي ـ اجتماعي عدالت در نظام سياسي مهدوي؛

17. ابعاد سياسي ـ اجتماعي امنيت در نظام سياسي مهدوي؛

18. ساز و کار تأمين عدالت در نظام سياسي مهدوي؛

19. ساز و کار تأمين امنيت در نظام سياسي مهدوي؛

20. نسبت سنجي عدالت و آزادي در مدينه فاضله مهدوي؛

21. نظام سياسي مهدوي و نظام‌هاي سياسي نبوي، علوي و حسني?؛

22. کرامت انساني و عدالت مهدوي؛

23. کرامت سياسي در دولت مهدوي؛

24. آزادي سياسي و کرامت مهدوي؛

25. کرامت انساني و اقتدار دولت در نظام مهدوي؛

26. نظارت همگاني و کرامت انساني در دولت مهدوي؛

27. مهدويت و مفهوم شهروندي؛

28. ويژگي‌هاي دولت کريمه.

ج) مباحث فلسفه سياسي مهدويت و منجي‌گرايي

فلسفه سياسي يکي از حوزه‌هاي ديرين دانش سياسي است. تمدن‌هاي مختلف در طول تاريخ، نگرش‌ها و فلسفه سياسي خاص خويش را ايجاد نموده‌اند. انديشمندان اسلامي نيز با الهام از آموزه‌هاي وحياني در نخستين سده اسلامي، مباحث عقلي را از کتاب و سنّت آموختند و گسترش دادند. دانشِ کلام دانشي بومي در تمدّن اسلامي بوده است که تا پيش از عصر ترجمه، نمايانگر گرايش مسلمانان به مباحث عقلي بوده است. تشويق اسلام به فراگيري دانش و تحمّل مشقّت‌هاي آن حتّي با سفر به اقصا نقاط جهان آن روز، همچون چين، سبب اقبال مسلمانان به دانش‌هاي تمدّن‌هاي همجوار همچون تمدّن ايران باستان و يونان باستان گرديد. مسلمانان با تأمّل در تعاليم عقلي حکماي يونان و با اخذ و گسترش آن در تمدّن اسلامي، مباحث فلسفه سياسي را نيز در تمدّن اسلامي وارد کردند. برخي همچون لمبتون معتقدند که تمدّن اسلامي به دليل غلبه وحي و آموزه‌هاي ديني، فاقد فلسفه سياسي بوده و عملا کلام سياسي جاي فلسفه سياسي را گرفته است ، يا کسان ديگري از زوال فلسفه سياسي در تمدّن اسلامي سخن گفته‌اند، امّا بايد اذعان نمود که انديشمندان اسلامي به‌ويژه متفکّران شيعي با رويکرد عقلي به بسط و گسترش مباحث فلسفي پرداخته و در حد امکان خويش آن را در سنت اسلامي تداوم بخشيدند. در اين راه موانعي وجود داشته است، امّا نمي‌توان تلاش‌هاي صورت گرفته را در احياي فلسفه سياسي در دوره‌هاي مختلف از جمله در سنّت حکمت متعاليه صدرالمتألهين ناديده گرفت.

فلسفه سياسي در صدد کشف و تبيين حقايق سياسي است. از يک منظر، فلسفه سياسي در صدد نشاندن يقين و علم به جاي ظن در عرصه سياسي ـ اجتماعي است . فيلسوف سياسي برخلاف متکلّم سياسي، در صدد تحرّي حقايق است و دغدغه او، اثبات يا دفاع از آموزه‌هاي ديني به هر روش ممکن نمي‌باشد. بدين جهت اولاً فيلسوف سياسي در صدد تحرّي حقيقت است و سعي مي‌کند بدون دغدغة اثباتِ موضع يا مدّعاي خاصي، کار خويش را آغاز کند؛ و ثانيا صرفاً به روش عقلي به بررسي پديده‌هاي سياسي مي‌پردازد.

مباحث فلسفه سياسي به دليل عقلي بودن، جهان شمول و کلّي هستند و احکام عقلي، خاصِّ مردمان و جغرافياي مشخصي نيست، اما عملاً در طول تاريخ، گونه‌ها و مکاتب مختلف فلسفه سياسي ظهور کرده است.

گاه به دليل ماهيت اعتقادي- باورمبنا بودن آموزه‌هاي ديني و رواج آنان در اجتماعات ديندار، اين ادعا مطرح شده است که نمي‌توان در اين جوامع از فلسفه سياسي سخن گفت. يا حداقل در صورتِ امکانِ طرحِ فلسفه سياسي در اين جوامع، نمي‌توان از فلسفه سياسي مسيحي يا اسلامي سخن گفت و تعبير فلسفه سياسي اسلامي تعبيري تناقض آميز است. زيرا فلسفه سياسي حاکي از تعقّل آزاد است در حالي که قيد دين خاصي چون اسلام، سبب تقيد تعقّل آزاد مي‌شود.

در پاسخ به چنين اشکالي بايد گفت اگر صرف زمينه‌هاي اجتماعي مانعِ تفکّر عقلي و آزاد باشد، نمي‌توان هيچ فلسفه‌ سياسي آزاد داشت. زيرا هر جامعه‌اي داراي ويژگي‌هاي خاصِ خود بوده و در نتيجه بر نحوه تعقّل آن جامعه تأثير مي‌گذارد. ثانيا مراد از فلسفه سياسي اسلامي، نه تفکّر محدود بلکه بهره‌گيري ازبرخي آموزه‌هاي وحياني براي مساعدت به‌عقل در استدلال‌هاي خود مي‌باشد. از اين جهت، قيد اسلامي در فلسفه سياسي اسلامي صرفاً بيانگر پيش فرض‌ها و برخي از مبادي خاص پذيرفته شده در فلسفه سياسي اسلامي است. چنين مبادي‌اي در هر فلسفه‌ سياسي وجود دارد. ثالثاً در صورتي که فلسفه را صرفاً يک فعاليت بشري ندانيم و هرگونه تفکّر منتظم عقلاني را در عرصه سياسي فلسفه سياسي بدانيم، در متون اسلامي نيز بسياري از آموزه‌ها و تبيين‌هاي عقلاني از پديده‌هاي سياسي ـ اجتماعي را مي‌توان يافت. از اين جهت مي‌توان از فلسفه سياسي اسلامي مبتني بر متون ديني سخن گفت.

با اين توضيح مي‌توان وارد مباحث فلسفه سياسي مهدويت شد. هر چند مهدويت از منظري صرفاً يک اعتقاد اسلامي مي‌باشد، از منظري ديگر، کلان آموزه فراگير بوده و حتي در مکاتب بشري نيز گونه‌اي از تحقّق جامعه آرماني در آينده مطرح است. اگر مهدويت را معادل منجي‌گرايي بدانيم آموزه نجات در بسياري از مکاتب و انديشه‌هاي آينده‌نگر مطرح است. البته به رغم اشتراک اين مکاتب در اصل آموزه نجات و تحقق جامعه آرماني در آينده، در جزئيات و چگونگي آن اختلاف وجود دارد. فلسفه سياسي مهدويت با عنوان کلان آموزه آرمان شهر و منجي‌گرايي قابل بررسي است. از اين جهت برخي از موضوعات کلان فلسفه سياسي مرتبط با مباحث مهدويت را مي‌توان شناسايي کرد:

1. ضرورت يوتوپيا و آرمان شهر بشري؛

2. آرمان شهر، رؤيا يا واقعيت؛

3. مهدويت و مباني آرمان شهر؛

4. ساختار آرمان شهر بشري؛

5. قلمرو آرمان شهر: منطقه‌اي يا جهاني؛

6. عوامل و زمينه‌هاي تحقّق آرمان شهر؛

7. نقش رهبران و قهرمانان در تحقّق آرمان شهر؛

8. آرمان شهر، زميني يا آسماني؟ بررسي عوامل آسماني در تحقّق آرمان شهر بشري؛

9. سيما و ويژگي‌هاي آرمان شهر؛

10. نقش و جايگاه مردم در آرمان شهر؛

11. شيوه‌هاي تحقّق آزادي و عدالت در آرمان شهر؛

12. الگوي توزيع قدرت در آرمان شهر؛

13. غايت زندگي سياسي در آرمان شهر؛

14. جامعه مدني در نظام سياسي مهدوي؛

15. نقش و جايگاه رهبران در آرمان شهر؛

16. کارويژه‌هاي ساختار سياسي در آرمان شهر؛

17. مفهوم فضيلت در آرمان شهر؛

18. مضادات آرمان شهر؛

19. ضرورت منجي گرايي در تاريخ؛

20. آموزه نجات در فلسفه سياسي؛

21. مفهوم نجات در آرمان شهر؛

22. چيستي و ضرورت نجات در آرمان شهر؛

23. عوامل محرّک در تاريخ و نقش منجي؛

24. سنّت‌ها و قوانين تاريخ و جايگاه نجات؛

25. آرمان شهر و بازگشتِ به حاشيه رانده شدگان (مستضعفان)؛

26. آرمان شهر، پايان نزاع قدرت؛

27. منجي‌گرايي، همسويي خردگرايي و قدسي‌گرايي؛

28. و ... .

د) مباحث فقه سياسي مهدويت

فقه سياسي دانشي است که همانند کلام سياسي در بستر تمدّن اسلامي شکل گرفته و بالندگي يافته است. فقه سياسي محصول تأمّل مسلمانان در چگونگي تنظيم جزئيات برنامه زندگي سياسي خويش بر اساس آموزه‌هاي شرعي است. از اين جهت يکي از اصيل‌ترين دانش‌هاي سياسي مسلمانان است. اگر دانش‌هاي سياسي ديگر محصول تعلّم و يادگيري مسلمانان از تمدّن‌هاي ديگر و پرورش آن‌ها در تمدّن اسلامي بوده است، امّا فقه سياسي دانشي کاملا بومي ـ اسلامي است. در جهان معاصر بحث از حقوق به شيوه‌هاي مختلفي دنبال مي‌شود، فقها نيز در تمدّن اسلامي با تلاش سترگ خويش اين دانش را در مهد تمدّن اسلامي بارور کرده‌اند. روزگاري فقه سياسي متناسب با نيازهاي روزمره جهان اسلام رونق داشته و فعال بوده است، امّا در دو سده اخير در جهان اسلام با رکود‌هايي مواجه شده است که رشد و احياي اسلام گرايي خود زمينه‌هاي احيا و بالندگي مجدّد آن را فراهم ساخته است.

فقه سياسي در صدد تبيين تکاليف سياسي جامعه اسلام در سطح فردي، گروهي و اجتماعي است. فارابي در کتاب الملّة فقه سياسي را با فلسفه مدني در يک رديف قرار داده است و از مجموعه فلسفه مدني و فقه مدني به عنوان علم مدني عام ياد کرده است. ا ز نظر وي "فقه در بخش عملي ملت شامل چيزهايي است که آن‌ها جزئيات مباحث و مفاهيم کلي در علم مدني [خاص] هستند و بنابر اين، جزئي از اجزاي علم مدني عام بوده و در ذيل فلسفه عملي قرار دارد." در تعريفي ديگر، عميد زنجاني معتقد است: "در فقه مباحثي تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهي از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب اُمرا و قُضات... و نظاير آن به طور مستقيم يا غير مستقيم مطرح ‌شده است که به آنها احکام السلطانيه يا فقه سياسي گفته مي‌شود." در يک نگرش مباحث فقه سياسي به چهار بخش تقسيم شده است: مباحث مربوط به کليت نظام سياسي، مسائل سياست داخلي، مسائل سياست خارجي و تاريخ انديشه سياسي فقها .

با چنين نگرشي، فقه سياسي را مي‌توان در مباحث مهدويت نيز مطرح کرد. ويژگي دانش فقه سياسي تمرکز بر جزئيات و بيان تکاليف عملي است. از اين حيث در مباحث فقه سياسي مهدويت بايد از تکاليف سياسي مربوط به نظام سياسي و حاکمان و تکاليف سياسي افراد و گروه‌هاي اجتماعي بحث نمود. نمونه‌هايي از مباحث فقه سياسي مهدويت عبارتند از:

1. صفات و ويژگي‌هاي امام در مهدويت اسلامي؛

2. کارويژه‌ها و وظايف امام در عصر غيبت و ظهور؛

3. وظايف سياسي ـ اجتماعي حکومت مهدي نسبت به مردم؛

4. حقوق و وظايف مردم نسبت به امام مهدي در عصر غيبت و ظهور؛

5. جايگاه فرد در دولت مهدوي؛

6. شيوه انتخاب و گزينش کارگزاران نظام مهدوي؛

7. حقوق و وظايف گروه‌ها و تشکّل‌هاي سياسي در نظام مهدوي؛

8. الگوي امر به معروف و نهي از منکر در نظام مهدوي؛

9. حقوق و وظايف شهروندي در نظام مهدوي؛

10. مسؤوليت‌هاي سياسي ـ اجتماعي دولت مهدوي در قبال تأمين عدالت در جامعه؛

11. ضرورت جنگ و جهاد با مخالفان در عصر ظهور؛

12. مسأله جهاد در عصر غيبت امام معصوم(ع)؛

13. حقوق اقليت‌ها در نظام مهدوي؛

14. شيوه انتقاد از عملکرد کارگزاران در نظام مهدوي؛

15. ضرورت و چگونگي نظارت سياسي در نظام مهدوي؛

16. نقش و وظايف زنان در نظام مهدوي؛

17. وظايف سياسي منتظران در عصر غيبت؛

18. وظايف سياسي جامعه منتظر در عصر غيبت؛

19. مباني فقهي نظام ولايي در عصر غيبت؛

20. وظايف و اختيارات جانشينان عام امام معصوم(ع) در عصر غيبت؛

21. اصول و آداب جهاد در عصر ظهور؛

22. حقوق معارضان در انقلاب مهدي(عج)؛

23. تکاليف سياسي کارگزاران نظام ولايي؛

24. راهکارهاي عدالت و آزادي در نظام ولايي؛

25. حدود آزادي سياسي در نظام مهدوي؛

26. تکاليف سياسي نوّاب خاص امام در عصر غيبت صغرا؛

27. امکان و حدود اعتراض و مخالفت در نظام ولايي؛

28. امکان و حدود اعتراض و مخالفت سياسي در نظام مهدوي؛

29. وظايف و مسؤوليت‌هاي نظام ولايي در زمينه‌سازي نظام مهدوي؛

30. چگونگي تفکيک يا ادغام قوا در نظام سياسي مهدوي.

ه ) مباحث جامعه شناسي سياسي مهدويت

مباحث جامعه شناسي سياسي مهدويت نيز يکي از حوزه‌هاي مهم مطالعات سياسي مهدويت مي‌باشد. در گذشته دانش تجربي مستقلي به شيوه علوم اجتماعي جديد نداشته‌ايم، امّا برخي از مطالعات و تحقيقات انجام شده در قالب سياست نامه‌ها و اندرزنامه‌ها را مي‌توان نوعي تجويزات ناشي از تجربه آن‌ها در گذشته بدانيم. البته گاه مطالعات تجربي نيز در تمدّن اسلامي دنبال شده است. نمونه بارز چنين روش‌هايي را مي‌توان در علمِ عمران ابن خلدون و مباحث ابن طقطقي يافت. امروزه مطالعات تجربي سياسي در رهيافت‌هاي مختلف جامعه شناسي، روانشناسي، اقتصادي، و جغرافيايي و غيره قابل پيگيري است.

جامعه شناسي سياسي به عنوان علم سياسي تجربي و بارز، محصول تأمّل انديشمندان در چند قرن اخير است. در مورد ماهيت اين علم اختلافاتي وجود دارد. برخي همانند موريس دورژه، جامعه شناسي سياسي را با علم سياست يکسان دانسته‌اند که در هر دو، از نهادهاي سياسي بحث مي‌شود. گاه جامعه شناسي سياسي متفاوت از علم سياسي دانسته شده است . حسين بشيريه تمايز علم سياست را با جامعه شناسي سياسي در نوع نگاه از منظر رابطه قدرت دانسته است. در علم سياست قدرت از بالا به پايين نگريسته و اِعمال قدرت از سوي دولت و نهادهاي سياسي جامعه بررسي مي‌شود، ولي در جامعه شناسي سياسي روابط قدرت از پايين به بالا و از طريق اعمال قدرت از سوي نيروهاي اجتماعي بر نهادهاي سياسي قدرت در جامعه مد نظر مي‌باشد . در اين نگرش جامعه شناسي سياسي معطوف به مطالعه قدرت در بين نيروهاي اجتماعي است. البته در نگرش‌هاي متأخر و بر اساس چرخش پسامدرن در مطالعات جامعه شناسي سياسي، آن گونه که کيت نش نيز بخوبي گزارش داده است، جامعه شناسي سياسي معطوف به رابطه قدرت در عرصه اجتماعي است . در اين نگرش، قدرت صرف رابطه رسمي قدرت نيست و به لايه‌هاي مختلف و پنهان قدرت در عرصه زندگي سياسي توجه

مي‌شود. در کل، رهيافت جامعه شناسي سياسي را مي‌توان نوعي مطالعه تجربي روابط قدرت در عرصه اجتماعي دانست.

مباحث جامعه شناسي سياسي مهدويت مجموعه مسائلي هستند که به مطالعه و تحليل روابط قدرت در جامعه اسلامي در ارتباط با آموزه مهدويت اسلامي مي‌پردازند. از اين حيث در جامعه شناسي سياسي مهدويت مي‌بايست بر اساس چگونگي اين روابط و تأثير آموزه مهدويت در تحوّل و شکل‌گيري روابط قدرت بحث نمود. مباحث جامعه شناسي سياسي مهدويت را مي‌توان در سه دوره عصر حضور امامان معصوم?، عصر غيبت، و آستانه ظهور بررسي کرد. گاه مباحثي نيز به صورت جامعه شناسانه در مورد عصر ظهور مطرح مي‌شود که به‌نظر مي‌رسد اين بحث‌ها عمدتاً به مباحث کلام سياسي، فقه سياسي و فلسفه سياسي مربوط مي‌شود و طبعاً مطالعه تجربي در مورد آينده بي‌معنا خواهد بود. نمونه‌هايي از مباحث جامعه شناسي سياسي مهدويت عبارتند از:

ه ـ 1) عصر ائمه:

1. سيره سياسي معصومان? در آماده سازي جامعه اسلامي براي عصر غيبت؛

2. وضعيت سياسي جامعه اسلامي در آستانه غيبت؛

3. نهاد وکالت و سيره معصومان در نهادسازي براي عصر ظهور؛

4. نقش آموزه مهدويت در تحولات سياسي اجتماعي صدر اسلام؛

5. تأثير روابط قدرت در شکل‌گيري جريان‌هاي مدّعي مهدويت در صدر اسلام؛

6. نقش آموزه منجي‌گرايي در مقاومت شيعيان در برابر خلفاي اموي و عباسي؛

7. شيوه‌هاي امامان معصوم? در ترويج و جامعه‌پذير سازي فرهنگ مهدويت؛

8. شيوه شيعيان در آستانه عصر غيبت در مواجهه با مسأله غيبت؛

9. چگونگي الگوپذيري شيعيان از آموزه مهدويت در عصر معصومان?؛

10. نقش شاگردان و اصحاب ائمه معصوم در گسترش فرهنگ مهدوي؛

11. شيوه‌هاي تعامل مردم با نمايندگان و وکلاي ائمه در عصر حضور؛

ه ـ 2) عصر غيبت:

1. وضعيت سياسي جهان اسلام در آستانه عصر غيبت؛

2. وضعيت سياسي شيعيان در عصر غيبت صغرا؛

3. چگونگي تعامل شيعيان با نوّاب خاص؛

4. چگونگي تعامل خلفا با نوّاب خاص؛

5. ميزان گسترش و نفوذ فرهنگ مهدوي در عصر غيبت صغرا؛

6. تأثير مکاتب با حضرت ولي‌عصر(عج) درعصر غيبت صغرا بر رفتارسياسي شيعيان؛

7. شيوه‌هاي کنترل ومقابله حاکمان عباسي بافرهنگ مهدويت درعصرغيبت صغرا؛

8. نقش آموزه مهدويت در مقاومت شيعيان در عصر غيبت؛

9. نقش مهدويت در زندگي سياسي معاصر اسلامي؛

10. استراتژي انتظار؛

11. نقش آموزه مهدويت در حرکت‌ها و نهضت‌هاي اسلامي (مصاديق اين حرکت‌ها هر کدام مستقلا قابل بررسي هستند، مثل سربداران)؛

12. مهدويت و سيماي سياسي منتظران؛

13. فرايند جامعه پذيري سياسي فرهنگ مهدويت در جامعه اسلامي؛

14. نقش روشنفکران درگسترش وجامعه‌پذيرسازي فرهنگ مهدويت در عصر غيبت؛

15. نقش خانواده و زنان در جامعه‌پذيري فرهنگ مهدوي؛

16. نقش آموزه‌منجي‌گرايي و مهدويت در حرکت‌هاي رهايي بخش در جهان اسلام؛

17. نقش رسانه‌ها در ترويج فرهنگ مهدوي در عصر غيبت؛

18. بررسي نقش اماکن مقدس منسوب به‌حضرت‌مهدي درگسترش‌فرهنگ مهدوي؛

19. بررسي شعائر شيعيان در بزرگداشت فرهنگ مهدوي و تأثيرات آن؛

20. نقش اينترنت و ماهواره در گسترش فرهنگ مهدوي؛

21. الگوهاي ترويج فرهنگ مهدوي در جوامع غير اسلامي؛

22. شيوه‌هاي ترويج فرهنگ مهدوي در جوامع اسلامي؛

23. وجوه رويارويي و برخورد فرهنگ‌هاي منجي‌گرايانه در جوامع چند فرهنگي؛

24. نقش هنر و سينما در فرهنگ سياسي مهدويت؛

25. تأثير فرهنگ سياسي مهدوي بر الگوي مشارکت سياسي مردم در عصر غيبت؛

26. شيوه‌هاي برخورد با جريانات سياسي انحرافي مهدويت؛

27. نقش جريانات مدّعي مهدويت در تحوّلات سياسي اجتماعي جوامع اسلامي؛

28. عوامل و زمينه‌هاي سياسي ـ اجتماعي شکل‌گيري جريانات انحرافي مهدويت؛

29. نقش استعمار در شکل‌گيري جريانات انحرافي مهدويت در جهان اسلام.

ه ـ 3) آستانه ظهور و قيام حضرت مهدي(عج):

1. زمينه‌هاي سياسي اجتماعي تحقق حکومت جهاني حضرت مهدي(عج)؛

2. جهاني شدن و چشم انداز فرج؛

3. ماهيت انقلاب و قيام حضرت مهدي(عج)؛

4. وجوه ضرورت قيام مسلحانه براي تحقّق مدينه فاضله اسلامي؛

5. نقش قوميت‌ها و ملل مختلف در انقلاب حضرت مهدي(عج)؛

6. نيروهاي مخالف حضرت مهدي(عج)؛

7. ويژگي‌هاي جنگ آخرالزمان و استراتژي قيام و جهاد لشکر حضرت مهدي(عج)؛

8. الگوي تحوّل و نوسازي در فرهنگ مهدوي؛

9. نقش آموزه مهدويت در فرهنگ سياسي جوامع شيعي.

و) مسائل روابط بين الملل

حوزه مطالعات روابط بين‌الملل يکي از حوزه‌هاي مهم مطالعات سياسي است. اين حوزه شامل مطالعات مختلف در باره ارتباط واحدهاي سياسي در عرصه بين‌المللي و روابط خارجي آن‌ها با يکديگر، سياست خارجي دولت‌ها و سياست بين‌الملل مي‌شود. با تحوّلات چند دهه اخير و تضعيف دولت ملت‌ها در فرايند جهاني شدن، عرصه روابط بين‌الملل به تدريج جاي خود را به سياست جهاني مي‌دهد . در حالي که روابط بين‌الملل بر اساس محوريت دولت‌هاي ملي شکل مي‌گرفت و تعريف مي‌شد، با تضعيف واحدهاي ملي از يک سو و پيدايش بازيگران مهم در عرصه سياست جهاني متفاوت از نقش آفريني انحصاري دولت ـ ملت‌ها در گذشته، عرصه جهاني شاهد پديده‌ي جديدي به نام سياست جهاني شده است. البته در بحث‌هاي مهدويت اين امر به صورت يک مسأله قابل بررسي است که اصل ماهيت ارتباط حکومت جهاني مهدوي با ديگران چگونه خواهد بود؟ آيا حکومت‌ها يا ملت‌هاي ديگري متفاوت از حکومت جهاني مهدوي و امّت اسلامي در اين دوران حضور خواهند داشت تا شاهد مفهوم روابط

بين‌الملل باشيم يا نه؟ برخي از مباحث سياسي مهم مهدويت در ارتباط با عرصه بين‌الملل و سياست جهاني عبارتند از:

1. وضعيت جهان در آستانه عصر ظهور؛

2. وضعيت قدرت‌ها و دشمنان حضرت در آستانه ظهور؛

3. مهدويت و چالش‌هاي معاصر جهان اسلام؛

4. وضعيت دولت‌ها و ملل در عصر مهدوي؛

5. مفهوم شناسي سياست بين‌الملل در عصر ظهور؛

6. جنگ آخرالزمان و نقش نيروهاي حق و باطل در آن؛

7. بررسي ابعاد استراتژيک منطقه جنگي در آخرالزمان؛

8. عصر ظهور و ضرورت جنگ و جهاد؛

9. تاکتيک‌هاي نيروهاي باطل در مواجهه با لشکر حضرت مهدي(عج)؛

10. استراتژي غرب در مواجهه با آموزه مهدويت اسلامي؛

11. ماهيت جنگ و تسليحات آن در آخرالزمان؛

12. راهکارهاي تأمين امنيت جهاني در آستانه ظهور؛

13. راهکارهاي تأمين امنيت جهان در حکومت جهاني حضرت مهدي(عج)؛

14. تروريسم و منجي‌گرايي در جهان امروز؛

15. اهداف غرب در طرح شعار تروريسم در مقابله با آموزه‌هاي آخرالزماني اسلام؛

16. نقش نيروهاي يهودي ـ مسيحي در آخرالزمان و تدارک جنگ آرماگدون؛

17. فتنه يهود و مسيحيان صهيونيست در آخرالزمان؛

18. چشم انداز آخرالزمان و لشکر سفياني در روايات اسلامي؛

19. چگونگي تعامل و رويارويي اديان ومکاتب آينده‌نگر در ارتباط با وقوع آخرالزمان؛

20. آخرالزمان و مسأله جنگ بين اديان؛

21. نقش جهاني شدن در گسترش منجي‌گرايي در جهان امروز.

ز) مطالعات سياسي تطبيقي مهدويت و منجي ‌گرايي

برخي از مباحث سياسي مهدوي به بررسي تطبيقي موضوعات مشترک مهدويت در مکاتب و اديان مختلف مربوط مي‌شوند. اين مطالعات عمدتاً براساس مباحث مطرح در محورهاي پيشين صورت مي‌پذيرد. از اين رو با حذف مسائل خاص مهدويت در اسلام، بسياري از مباحث سياسي مهدويت قابليت بررسي تطبيقي را دارند. بررسي‌هاي تطبيقي، گونه‌اي از حوزه مطالعات دين پژوهي است که محقِّق در آن صرفاً به بررسي وجوه اشتراک و امتياز ديدگاه‌ها در اديان مختلف مي‌پردازد و از اين جهت اين گونه مطالعات در ابتداي امر در صدد اثبات صحّت و سقم يا حقانيت اين ديدگاه‌ها نيست. البته مي‌توان در برخي از مطالعات تطبيقي به بررسي مزايا و برتري‌هاي يک آموزه نسبت به ديگر آموزه‌ها اقدام نمود يا در کاري چند بُعدي، ضمن مقايسه و تطبيق ديدگاه‌ها به ارزيابي و داوري بين آن‌ها نيز پرداخت. بديهي است چنين شيوه‌اي خود گونه‌اي ترکيبي در مطالعات مهدويت بوده و فراتر از مباحث تطبيقي مي‌باشد. با توسعه قلمرو مطالعات تطبيقي به مکاتب بشري مانند مدرنيسم، مباحث تطبيقي مي‌تواند به صورت

گسترده‌تري مطرح شود.

1. سيماي منجي در اسلام و ديگر اديان؛

2. نگرش اديان به فرايند ظهور منجي؛

3. اقدامات اديان در عرصه مباحث منجي‌گرايي؛

4. نقش و تأثير منجي‌گرايي بر روابط بين اديان؛

5. سيماي مدينه فاضله در اديان مختلف؛

6. نگرش اديان به پيروزي مستضعفان و مظلومان در پايان تاريخ؛

7. مدينه فاضله اسلامي و نظام ليبرال دموکراسي؛

8. نقد و بررسي نظريه ليبرال دموکراسي به مثابه پايان تاريخ؛

9. برخورد تمدن‌ها و نگرش‌هاي آينده‌نگر اديان؛

10. نقش و جايگاه مردم در نگرش‌هاي اديان در باب حکومت آخرالزمان؛

11. نقش و جايگاه احزاب و گروه‌ها در نگرش‌هاي اديان در باب حکومت آخرالزمان؛

12. منجي گرايي و اديان بشري؛

13. بررسي‌تطبيقي‌نگرش‌اسلامي‌ويهودي ـ مسيحي درباره‌بازگشت‌حضرت‌مسيح(ع)؛

14. بررسي سيماي دجّال در اسلام و آيين مسيح؛

15. چگونگي رويکرد منجي به دجّال در آخرالزمان در اسلام و آيين مسيح؛

16. کار ويژه‌هاي حکومت جهاني منجي موعود در اديان مختلف؛

17. سيماي منجي موعود و انسان کامل در اديان مختلف؛

18. مجدد‌گرايي و هزاره گرايي در اسلام و مسيحيت.

خاتمه سخن

تحليل ماهيت زندگي سياسي در پرتو آموزه مهدويت براي جامعه اسلامي به‌ويژه در شرايط امروز، بسيار حياتي و ضروري است. تحولات جهاني در آستانه قرن بيست و يکم و هزاره سوم ميلادي از يک سو و رشد و گسترش اقبال به منجي‌گرايي و مباحث آخرالزمان از سوي ديگر، سبب شور و تحوّلي جدّي در جهان امروز شده است. گرايش مطالعات سياسي ـ اجتماعي مهدويت نيز خود همانند ديگر حوزه‌هاي مطالعات مهدويت حاوي مباحث و مسائل گسترده‌اي است که لازم است با احصاي اين مسائل زمينه تحقيقات بعدي در اين زمينه فراهم شود. البته آنچه در اين نوشتار مطرح شد، تلاشي اندک براي شناسايي برخي از مهم‌ترين مباحث مطرح در حوزه گرايش مطالعات سياسي مهدويت بوده است. البته ضروري است در فرصت مناسب با بررسي و مطالعة تمامي گرايش‌ها و حوزه‌هاي مطالعات سياسي و حتي گرايش‌هاي بين رشته‌اي، مباحث و مسائل مطرح حوزه مطالعات مهدويت احصا شوند. اميد است اين امر خطير در آينده با همّت محققان و صاحب نظران مباحث مهدويت پي‌گيري و کامل شود.

------------------

فهرست منابع

1. ابوالحمد، عبدالحميد، مباني سياست، تهران، انتشارات توس، چ 6 ، 1370.

2. اشترواس، لوي، فلسفه سياسي چيست؟ فرهنگ رجايي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، 1373.

3. بشيريه، حسين، جامعه شناسي سياسي، تهران، نشر ني، چ 8 ، 1381.

4. بلوم، ويليام، نظريه‌هاي نظام سياسي، احمد تدين، تهران، نشر آران، 1373.

5. بهروزلک، غلامرضا، "چيستي کلام سياسي"، مجله قبسات، 1382، ش 28.

6. حقيقت، سيد صادق، مسأله شناسي مطالعات سياسي اسلامي، قم، بوستان کتاب، 1383.

7. دورژه، موريس، اصول‌علم‌سياست، ابوالفضل‌قاضي،تهران، اميرکبير، چ6 ، 1369.

8. زرين کوب، عبدالحسين، تاريخ در ترازو، تهران، امير کبير، 1381.

9. عميد زنجاني، فقه سياسي، تهران، اميرکبير، 1367.

10. فارابي، ابونصر محمد، "کتاب الملة"، اعداد محسن مهدي، فصلنامه علوم سياسي، 1379، ش 12.

11. لمبتون، کي اس، انديشه سياسى در دوره ميانه اسلام، ترجمه: عباس صالحى و محمّد مهدى فقيهى، تهران، نشر عروج، 1378.

12. لوکس، استيون، قدرت نگرشي راديکال، عماد افروغ، موسسه خدمات فرهنگي رسا، 1375.

13. لويس، برنارد، زبان‌سياسي اسلام، ترجمه غلامرضا بهروزلک، قم، بوستان کتاب، 1378.

14. مک‌گرو، آنتوني، "مفهوم پردازي سياست جهاني"، مجله ارغنون، تابستان 1383، ش 24.

15. نش، کيت، جامعه شناسي سياسي معاصر، ترجمه محمدتقي دلفروز، تهران، انتشارات کوير، 1380.